شهیدی، سیدجعفر

آنچه که روشن است آن است که شریف رضی در بغداد متولد شد و در همانجا زیست و در همانجا مدفون شد؛بغداد، استانی از استان‏های ایران نبوده است؛اما نباید فراموش کرد که این مرزهای شناخته شده، مرزهای سیاسی است و علم، هیچ حدّ و مرزی ندارد و بر همه سرزمین‏ها، حاکم است؛انسان عالم همانند خورشیدی است که از مشرق برمی‏آید و در مغرب فرو می‏رود، آیا شرقیان، حق دارند مدعی شوند خورشید مختص به ایشان است و دیگران از آن بی‏بهره‏اند؟خورشید بر همه پرتوافشانی می‏کند.پس تا زمانی که علم به شرقی یا غربی بودن، متصف نشود، عالم نیز به سرزمینی خاص تعلق ندارد.

بنابراین شریف رضی به عرب یا ایرانی اختصاص ندارد، بلکه تعلق به مسلمانان و حتی بشریت دارد.

دنیا در طی روزگار طولانی خود، شاهد شخصیت‏های مهّم و بزرگی در عرصه‏های علمی هنری و ادبی بوده که بوده که به رشد و بالندگی رسیده‏اند، علم آموخته و به دیگران نیز آموخته‏اند و درگذشته‏اند و نام و یادشان در صفحات تاریخ تحوّل علم و ادب و هنر ثبت شده است.

دنیا، شاهد شخصیت‏های دیگری نیز بوده است که نامشان در تاریخ پنهان مانده اما کارهای علمی و آثارشان همچنان باقی است. اینان نوابغ بشریت و راهنما و راهبر نسل‏های آینده‏اند، ستاره وجودشان به خاموشی نمی‏گراید و تلاش‏های ایشان انکار نمی‏پذیرد اگر مقام و منزلت انسان‏ها با میزان عقل و سجایای اخلاقی سنجیده شود.

شریف رضی، در این میدان، گوی سبقت را از همگنان خویش ربوده و بیشترین بهره را برده است.شریف رضی، بزرگی از بزرگان و پیشوایی از پیشوایان است که در کنار این خصایص با اصالت دارای جایگاهی رفیع در آگاهی از غیب است.

من در اینجا در صدد آن نیستم که به بحث درباره زندگی آمیخته از عزت و شرف این شخصیت ممتاز بپردازم، زیرا تألیفات و آثار دانشمندان، ادیبان و محققان از هزار سال پیش تا کنون، مرا از این کار، بی‏نیاز نموده است؛از جمله افرادی که به بحث درباره او پرداخته، ادیب برجسته هم عصر او، ثعالبی است که می‏گوید:

او امروز، ماهرترین مردم روزگار خود و نجیب‏ترین سادات عراق است، اصل و نسب شریف و مقام شامخ او با ادب ظاهر و فضل باهر و بهره‏مندی از جمیع خوبی‏ها و محاسن، مزین است.او در بین دانش‏پژوهان در گذشته و نیز در میان شاعران طوایف دیگر-که شعر نیکو بسیار سروده‏اند-شاعرترین است (1) .

یکی از محققان معاصر که عهده‏دار تحقیق در زمینه مصادر و منابع موجود در زمینه زندگی‏نامه شریف رضی شده بود، به بیش از دویست و چهارده (2) منبع دست یافت، البته سید رضی شایستگی دارد که درباره زندگانی او این میزان کتاب بلکه بیشتر نوشته شود.

و سزاوار است تا دانشمندان و عالمان این فن به تحقیق و تفحص درباره آثار او بیشتر همت گمارند.مهیار دیلمی، شاگرد فارسی زبان مکتب او که در رثای استادش دو قصیده بسیار زیبا سروده در حق او مبالغه ننموده است.و برای من دلنشین است که ابیاتی از آن مراثی را در محضر شما قرائت کنم:

و الارض کنت علی قفارة ظهرها

علما إذا کتم الدّجی أعلامها

ولدتک ثم تحولت لک فی أخ

و علی بنیها الکثر کنت عقامها

و لقولة عوصاء أرتج بابها

ففتحته لمّا و لجت خصامها

و قلائد قذفت بحارک درّها

و قضی لسانک رصفها و نظامها

هی آیة العرب التی انفردت بها

راعیت فیها عهدها و ذمامها

کم معجز منها ظهرت بفضله

سیر الرّجال فلم تجد أفهامها

تا آنجا که می‏گوید:

فترکتنی ترک الیمین شمالها

فردا اعالج فاتلا إبرامها

حیران اسأل أین منک رفادتی

دهش البنان تفقدت ابهامها

لا ساهرنّ اللیل بعدک حسرة

إن لیلة عابت حزینا نامه

و لأشرجنّ عن العذول علی الأسی

أذنا محرمة علی من لامها

و لابدلنّ الصبر عنک بقرحة

فی الصدر لا یجد الدواء لحامها

أبکی لأطفئها و أعلم أننّی

بالدمع محتطب أشبّ ضرامها

عصر الغمام ثراک ثم سقی به

أرضا تظلّم مذ فقدت غمامها

بک او بجدک أو ابیک نغاث فی

السقیا اذا الشهباء خفنا عامها 3

همچنین با این اشعار مرثیه می‏سراید:

بکر النّعمی فقال اردی خیرها

إن کان یصدق فالرضی هو الرّدی

عادت أراکة هاشم من بعده

خورا لفأس الحاطب المتوقد

فجعت بمعز آیة مشهودة

و لربّ آیات لها لم تشهد

کانت اذا هی فی الامامة نوزعت

ثم ادعت بک حقها لم تجحد

رضی الموافق و المخالف رغبة

بک و أقتدی الغاوی برأی المرشد

و سپس ادامه می‏دهد تا آنجا که گوید:

بکت السماء له وودت أنها

فقدت غزالتها و لما یفقد

و الأرض و ابن الحاج سدّت سبله

و المجد ضیم فما له من منجد

و بکاک یومک اذ جرت أخباره

ترحا و سمّی بالعبوس الأنکد

صبغت وفاتک فیه أبیض فجره

یا للعیون من الصباح الأسود...

إن تمس بعد تزاحم الغاشین مه

-جورا بمطرحة القریب المغرد

فالدهر ألأم ما علمت و أهله

من ان تروح عشیرهم أو تغتدی...

من قصد بررسی و نقد شعر شریف رضی را ندارم، این وظیفه بر عهده منتقدان شعر عرب است همچنین نمی‏خواهم فهرستی از تألیفات رضی را برشمرم زیرا آثار و تألیفات او از سال‏های دور تا امروز در بین ادیبان و محققان متداول بوده است.

من در این فرصت، تنها به اثری از آثار او آن هم تنها از یک بعد اشاره می‏کنم.اثری که نام رضی را در صفحه روزگار حقیقتا جاوید ساخته است، یعنی:نهج البلاغة.و ما ادراک ما نهج البلاغة!

می‏گویند اسماء از آسمان نازل می‏شود. من بر آن نیستم تا در اینجا در درستی یا نادرستی این جمله، سخن گویم، همان طور که نمی‏خواهم شیوه بعضی علمای اصول را در پیش گیرم که می‏گویند:دلالت الفاظ بر معنای آنها، دلالتی ذاتی است، بلکه می‏خواهم سخنم را در این جمله بگنجانم که: نفس انسان درجاتی دارد و به تدریج کامل می‏شود تا شایستگی اشراف و الهام را بیابد، در این هنگام، امواجی از دریای معرفت به سمت او سرازیر می‏شود و واردات غیبی به او می‏رسد، از جمله این موارد، الهام برخی از نام‏هاست، پس حقیقت آن است که نامگذاری خطبه‏ها و حکمت‏ها و نامه‏های امیر المؤمنین علی علیه السّلام به نهج البلاغه، از آسمان عقل شریف رضی به قلب پاک او نازل گشته و خداوند متعال این نام را برای این اثر جاوید به او الهام نموده است.وی می‏گوید:

«و چون چنین دیدم، کتاب را«نهج البلاغة»نامیدم چه درهای بلاغت را برای بیننده باز می‏کند و طالبان را بدان فراز می‏خواند.هر چه دانشمند و دانش‏آموز بخواهد در آن است، و مطلوب بلیغ و زاهد در آن موجود و نمایان.چه امیر مؤمنان علیه السّلام سرچشمه فصاحت است و آبشخور بلاغت. فصاحت خود را به کلام حضرتش آراید تا به جمال رسد، و بلاغت در کنار او زاید و به کمال رسد.او بود که نقاب از چهره سخن کشید تا مترسّل زیبایی آن را دید.آیین گفتار را از او وام گرفتند، و خطیبان برجای پایش گام نهادند، و واعظان از خواندن کلام او نام یافتند.

با اینهمه او گوی از همگان برد و اینان بدو نرسیدند، او پیش افتاد و اینان واپس خزیدند چه در گفتار او رنگی از علم خداست و بویی از گفتار مصطفی صلّی اللّه علیه و اله.»

شریف رضی که نسبت او به امام علیه السّلام می‏رسد، تنها کسی نیست که کلام حضرت را این گونه توصیف می‏کند بلکه، پیشگامان عرصه ادب، که قرن‏ها پیش از رضی می‏زیسته‏اند نیز این حقیقت را بیان کرده‏اند. آنان بخش‏هایی از خطبه‏های امام علیه السّلام و سخنان بلند پایه آن حضرت را اقتباس کرده و در میان نثر و نظم خود نشانده‏اند و بدان افتخار کرده‏اند.

همانند عبد الحمید کاتب که می‏گوید: هفتاد خطبه از خطبه‏های علی علیه السّلام را حفظ کردم سپس استعداد نویسندگی در من شکوفا شد (6) .

سرآمد ادیبان، ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ نیز می‏گوید-و او همان گونه که می‏دانیم عثمانی است-«علی رحمة اللّه علیه فرموده‏اند، «مرد را آن بهاست که در دیده‏اش زیباست»، اگر ما از این کتاب جز این جمله نداشتیم آن را شافی، کافی و بسنده و بی‏نیاز کننده می‏یافتیم بلکه آن را بیش از حدّ کفایت و منتهی به غایت و هدف اصلی، می‏دیدیم.بهترین سخنان آن است که کم آن تو را از بسیار بی‏نیاز سازد و معنایش در ظاهر الفاظش هویدا باشد (7) .

ابن نباته می‏گوید:«در فن سخنرانی، گنجی را حفظ کردم که انفاق آن جز بسیاری و وسعت نمی‏افزاید، صد فصل از مواعظ و حکمت‏های علی بن ابی طالب را حفظ کردم (8) .بسیاری از ادباء و نویسندگان را می‏یابیم که با تمام توان کوشیده‏اند تا به روش امام علیه السّلام نزدیک شوند اما آنچه نویسنده‏ای که برای طلب و خواسته و با تکلف و زحمت می‏نویسد کجا و آنچه امام علیه السّلام بی‏رنج و زحمت و از روی ذوق و طبع بیان می‏فرماید کجا؟

من در این فرصت از این نمونه‏های فراوان به ذکر نمونه‏ای از ابو اسحاق صابی بسنده می‏کنم آنجا که می‏گوید:«صفات او در حد نیاید و در جهات نگنجد و قرار در مکان، او را محصور نکند و گذشت زمان، او را دگرگون نسازد.چشم‏ها به واسطه او بینا شوند، در گذر قلب‏ها و اندیشه‏ها متصور نشود، شکافنده آسمان‏هاست و آنچه در سایه آن است، خالق زمین است و هر آنچه که حمل می‏کند؛آن کس که لطافت آفرینشش بر بزرگواری حکمتش رهنمون شود و برهان آشکارش، وجود پنهانش را روشن سازد، به قدرت، از یاری رسانندگان بی‏نیاز است و به عزّت از اقران برتر.

از هر همتا و مشابهی دور است و دست نیافتنی است که هیچ غالبی بر او دست نیابد.و غالبی که زایل نشود و تغییر نیابد، عادلی که ستم نورزد و جور نکند، کریمی که امساک نکند و بخل نورزد.صبوری که شتاب نکند و جهل نورزد و این خداوند شماست، پس او را بخوانید در حالی که خلوص در دین دارید (9) .

خواننده شک نمی‏کند که ابو اسحاق این عبارت را از یکی از خطبه‏های امام علیه السّلام وام گرفته است.آنجا که فرمود:

لا یحویه مکان و لا یصفه لسان.قریب من الاشیاء غیر ملامس، بعید منها غیر مباین، لم یتکاءده صنع شی‏ء منها اذ صنعه، و لم یؤده منها خلق ما خلقه.لم یخلق ما خلقه لتشدید سلطان، و لا تخوف من عواقب زمان، و لا استعانة علی ند مثاور، و لا شریک مکاثر، و لا ضد منافر. الجواد الذی لا یغیضه سؤال السائلین و لا یبخله الحاح الملحین (10) .

با این وجود من در این جایگاه در صدد بحث درباره تأثیر نهج البلاغه و کلام علی علیه السّلام بر ادبیات عرب نیستم چرا که این وظیفه‏ای است که آن را به ادبای عرب وا می‏گذارم و شما خود در اینجا خود قاضی و در این میدان پیشتازید، هر کس دریا را طلب کرد، جویبارها را کوچک شمارد.

بنده علاقه‏مندم که کلام را به سمت تأثیر نهج البلاغه بر ادبیات فارسی و شاعران پارسی‏گوی بکشانم زیرا آنها نیز به مطالعه کلام امام و اقتباس از آن روی آورده‏اند و این رویکرد از زمان انتشار نهج البلاغه در عالم اسلامی وجود داشته است و ما شاهدیم که تعدادی از شاعران و نویسندگان در اشعار و نامه‏های عربی یا فارسی خود، به حکمتی از حکمت‏ها و یا بخشی از خطبه‏های ایشان استشهاد کرده‏اند و من از پیشگامان ایشان از ابو الفتح بستی(متوفی به سال 400)یاد می‏کنم، وی هم عصر غزنویان و در آغاز شاعر آل سامان بوده و بعد به خدمت سبکتکین درآمد و عهده‏دار دیوان رسائل شد:

احسن الی الناس تستعبد قلوبهم

فطالما استعبد الانسان احسان

و ان اساء مسی‏ء فلیکن لک فی

عروض زلته صفح و غفران

من یتق اللّه یحمد فی عواقبه

و یکفه شر من عزوا و من هانوا

من کان للخیر مناعا فلیس له

علی الحقیقة خلان و اخدان

من جاد بالمال مال الناس قاطبة

الیه و المال للانسان فتان

من کان للعقل سلطان علیه غدا

و ما علی نفسه للحرص سلطان

من یزرع الشر یحصد فی عواقبه

ندامة و لحصد الزرع ابان

دع التکاسل فی الخیرات تطلبها

فلیس یسعد للخیرات کسلان 11

مضمون هر یک از این ابیات مأخوذ از حکمت‏ها و سخنان امام علی علیه السّلام است آنجا که می‏فرمایند:

1.آن کس که بذل حالت‏ها برایش آسان شود، آمال و آرزوها متوجه او گردد.

2.هر کس نیکی کند و لغزش‏های برادران و همسایگان را تحمل کند نیکی را زیباتر کرده است.

3.هر کس از خدا بترسد، خدا او را از همه چیز در امان دارد.

4.هر کس دست خود را از بخشش به خاندانش باز دارد، یک دست را از آنان باز داشته است‏[اما]دست‏های بسیاری از او باز داشته می‏شود.

5.هر کس به دیگران نیکی و بخشش نماید، قلب‏ها بدو مایل شود.

6.هر کس از عقل استعانت جوید او را کفایت کند.

7.هر کس دشمنی بکارد، زیان درو می‏کند.

8.هر آنچه به تو مربوط نیست رها کن و به کار خودت بپرداز که مایه نجات تست.

و بدر جاجرمی، شاعر فارسی زبان این ابیات را به فارسی ترجمه کرده است.غیر از بستی، شاعران و ادیبان فارسی زبان دیگری نیز، به کلام امام علیه السّلام روی آورده‏اند از میان آنان، کسانی گفتارشان را با بخشی از خطبه‏های امام علیه السّلام آغاز کرده‏اند و یا معنای کلام ایشان را گرفته و به نظم درآورده‏اند که در مقدّم ایشان، پیشوای شاعران، فردوسی طوسی است آنجا که در حماسه دلکش خود، شاهنامه بر اساس ترجمه البتدای گوید:

«دیدگان او را درک نمی‏کنند، پس چشمانت را به تلاش وامدار و اسم و مکان او را محدود نمی‏سازند پس اندیشه و فکر، تو را چه سود می‏دهد؟همانا روح و عقل جواهرند و هر دو در راه رسیدن به او سرگشته و حیرانند.و اگر اندیشه، کلام را انتخاب کند پس منتهای کوشش آن توصیف دیدنی‏ها است، هیچ راهی به ثناء و ستایش حقیقت او نیست و تکلیف تو، آن است که به عبادت او کمر بندی» (13) .

در گفته‏های این شاعر حکیم و نیکوسرای، تدبر کن، سپس گفتار او را با قسمت ذیل از کلام امام علی علیه السّلام مقایسه کن؛ خواهی دید که کلام فردوسی متأثر از کلام امام علیه السّلام است.و شاعر در این مجال از سخنان ایشان اخذ کرده است:

«دلت علیه اعلام الظهور، و امتنع علی عین البصیر.لم یطلع العقول علی تحدید صفته، و لم یحجبها عن واجب معرفته (14) ما وحده من کیفه و لا حقیقته اصاب من مثله-لا یشمل بحد و لا یحسب بعد و انما تحد الادوات انفسها و تشیر الآله الی نظائرها.لا تناله الاوهام فتقدره و لا تتوهمه الفطن فتصوره» (15) .

ناصرخسرو قبادیانی نیز در این قطعه از کلام ایشان علیه السّلام بهره گرفته است.

«قیمة کل امری بعلمه

هکذا قال امیر المؤمنین»

قیمت هر کس به قدر علم اوست

همچنین گفتست امیر المؤمنین (16)

ان طلقت هذه المرأة المدلّلة

فعلت فعل الرجال

گر طلاقی بدهی این زن رعنا را

دان که چون مردان کاری بکنی کاری (17)

و این مأخوذ است از کلام حضرت علی علیه السّلام که فرمودند:«ای دنیا!ای دنیا!مرا رها کن که تو را سه طلاقه کردم که هیچ بازگشتی در آن نیست» (18) .

و نیز می‏گوید:

چند ناگاهان به چاه اندر فتاد

آن که او مردیگری را چاه کند (19)

و این مضمون نیز مأخوذ از کلام علی علیه السّلام است آنجا که فرمودند:«هر کس برای برادر مؤمنش چاهی بکند خود در آن افتد.»

و نیز می‏گوید:

روی نیارم سوی جهان که نیارم

کاین به سوی من به تو ز گرسنه مارست

هر که بدانست خوی او ز حکیمان

همره این صعب مار رفت نیارست (20)

و این نیز مأخوذ از کلام امام علیه السّلام است که می‏فرمایند:

مثل دنیا همانند ماری است که لمس کردن آن نرم است در حالی که سمّ کشنده در شکم اوست، فریفته جاهل بدان عشق ورزد و خردمند عاقل از آن دوری جوید (21) .

اگر دواوین شعرایی چون سنایی غزنوی، کسائی مروزی، خاقانی شروانی و دیگر شعرا و نیز آثار منشور ادبی، چونان چهار مقاله، کلیله و دمنه و مرزبان‏نامه را تا آثار امروزی بررسی کنیم، خواهیم دید که هیچ شاعر و نویسنده‏ای نیست که در آثارش، نشانی از کلام علی علیه السّلام نباشد و از اینجا اهمیت کار شریف رضی و هدیه‏ای که به ادیبان و جامعه اسلامی تقدیم کرده، آشکار می‏شود.

و به خاطر اهمیت کتاب نهج البلاغه است که تا کنون بیش از نود شرح بر آن نوشته شده و این غیر از ترجمه‏هایی است که از متن عربی نهج البلاغه به زبان‏های دیگر صورت گرفته است.

خداوند شریف رضی را که نامش با نام این اثر جاوید، در گذر زمان جاودانه مانده است پاداش خیر دهاد.

پانوشت‏ها

\*متن سخنرانی استاد در همایش نکوداشت شریف رضی به زبان عربی ایراد شده است و ترجمه آن از سوی گروه ترجمه بنیاد نهج البلاغه صورت گرفته است.

(1)-یتیمة الدهر، ج 2، ص 297 چاپ مطبعة الحفنیة، دمشق.

(2)-دکتر محمد هادی امینی:ترجمه شریف رضی، چاپ مؤسسه نهج البلاغه، تهران.

(3)-دیوان مهیار، ج 3، چاپ دار الکتب، ص 366-370.

(4)-همان، ج 1، ص 249-253.

(5)-الشریف الرضی، مقدمة نهج البلاغه.

(6)-شرح نهج البلاغه تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، ج 1، ص 24.

(7)-البیان و التبیین، مطبعه لجنة التألیف و النشر و الترجمه، 1367 ه ق، ج 1، ص 83.

(8)-شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 24.

(9)-النثر الفنی، ج 2، ص 296.

(10)-بخشی از خطبه امام علیه السّلام.

هیچ جا گنجایش وی را ندارد، و هیچ زبانی وصف او نیارد.به هر چیز نزدیک است نه بدان پیوسته، و از آنها دور است نه جدا و گسسته.

ساختن چیزی از جهان او را به رنج در نیاورد، و آنچه را آفرید بر او سنگینی نکرد.

آنچه آفریدند برای افزودن قدرت و توان بود، و نه به خاطر بیم از پیشآمدهای زمان.نه برای آن که در رزم همتایی جنگجو، او را یاری کند؛و یا شریکی را که به مال نازد، مغلوب و متواری؛و یا ضدی برتری جدی را منکوب و فراری.او بخشنده‏ای است که پرسش خواهندگان چشمه جود او را نخشکاند و ستهیدن آنان در طلب، او را به زفتی نکشاند.

(11)-حیاة الحیوان، دمیری، ذیل کلمه ثعبان.

(12)-مراجعه کنید به نهج البلاغه و غرر الحکم.

(13)-البنداری، ترجمة الشاهنامه، تصحیح عزام، ص 5.

(14)-نهج البلاغه، خطبه 19، دکتر صبحی صالح.

(15)-نهج البلاغه، خطبه 186.

نشانه‏های روشن، او را شناساند و دیده بینا دیدنش نتواند. خردها را بر چگونگی صفات خود آگاه نساخته و در شناخت خویش تا آنجا که باید بر-دیده آنها-پرده نینداخته. یگانه‏اش ندانسته، آن که برای او چگونگی انگاشته و به حقیقت او نرسیده، آن که برایش همانندی پنداشته-نه در حدّی در آید و نه در شمار آید، که افزارها-جسمی-چون خود را محدود کردن تواند؛و آلت‏ها به نظر خود اشارت داند.و هم‏ها بدو نرسد تا او را در اندازه‏ای در آرد، و اندیشه دور رس او را در نیابد تا صورتی از وی انگارد.

(16)-دیوان، ص 326، چاپ کتابخانه تهران.

(17)-دیوان، ص 417.

(18)-مراجعه کنید به حکم و کلمات قصار علی علیه السّلام.

(19)-دیوان، ص 116.

(20)-دیوان، ص 50.

(21)-مراجعه کنید به حکم و کلمات قصار علی علیه السّلام.